

بررسی ویژگی های فرهنگ جاهلیت عرب از منظر آیات و روایات

محمد عمر قاری زاده^۱

چکیده

دوره جاهلی اصطلاحاً به عصر پیش از اسلام گفته می شود که در آن، قوم عرب با ویژگی های فرهنگی خاصی می زیسته اند. در قرآن کریم و متون دینی، ویژگی های فرهنگی این دوره مورد شماتت قرار گرفته است. شناخت فرهنگ جاهلی و بررسی زوایای پنهان آن، از این جهت دارای اهمیت است که جوامع اسلامی را در پرهیز از فرهنگ جاهلی کمک می کند. اگرچه در زمینه شناخت فرهنگ جاهلی، کارهای ارزشمندی صورت گرفته است؛ اما این تحقیق درصدد بررسی فرهنگ جاهلی از منظر آیات و روایات است. این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از مطالعه کتابخانه ای انجام پذیرفته و به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. جاهلیت اصطلاح قرآنی است که به دوره پیش از اسلام و دوره های مشابه با آن فرهنگ به کار رفته است.
۲. فرهنگ جاهلی مجموعه ای از باورها، ارزش و هنجارهایی است که در تقابل با فرهنگ قرآنی و اسلام قرار دارد.
۳. قرآن کریم و دین اسلام با فرهنگ جاهلی با روش مستقیم و غیرمستقیم به مبارزه پرداخته است.

کلیدواژه ها: جاهلیت عرب، فرهنگ جاهلی، ویژگی های فرهنگی، جاهلیت در آیات، جاهلیت در روایات.

۱. ماستری، تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) - افغانستان، کابل

مقدمه

فرهنگ به عنوان زیربنای تمام فعالیت‌های فردی و اجتماعی جامعه بشری، در زندگی انسان از اهمیت زیادی برخوردار است و با اصلاح و رونق گرفتن اوضاع فرهنگ جامعه، مشکلات آن در ابعاد گوناگون برطرف می‌گردد. اگر بخواهیم به منظور پرهیز از فرهنگ جاهلی، آن را به افراد جامعه معرفی کنیم، لازم است که ویژگی‌ها و شاخص‌های آن را از منظر آیات قرآن کریم و روایات نبوی شناسایی نموده و به اقشار مختلف جامعه بشناسانیم؛ زیرا قرآن کریم در محیطی نازل شده است که در آن فرهنگ جاهلیت حکم‌فرما بود و بدین جهت آیات و احادیث متعددی به شیوه زندگی، آداب و رسوم مردم آن عصر پرداخته است.

دانشمندان اسلامی به منظور شناساندن فرهنگ جاهلی در ضمن بیان و سیرت پیامبر بزرگوار اسلام^(ص) به ویژگی‌های فرهنگ جاهلیت قبل از اسلام نیز پرداخته و کارهای چشم‌گیری را انجام داده‌اند؛ اما آثاری که در این زمینه نگاشته‌اند، نسبت به اهمیت موضوع بسنده نبوده و تاریخ نگارش برخی از آن‌ها به زمان‌های بسیار دور و گاهی به بیش از یک‌صد سال برمی‌گردد. ابن هشام کتابی به نام «سیرت رسول‌الله» در این زمینه نگاشته است که تاریخ نگارش آن به بیش از یک قرن بازمی‌گردد و این کتاب به زبان عربی نگاشته شده است. در خصوص ویژگی‌های فرهنگ جاهلیت از منظر آیات و روایات، تحقیق مستقلی که قابل استفاده برای خوانندگان افغانستان باشد صورت نگرفته است؛ بنابراین، لازم است تا به بیان این موضوع با توجه به آیات و روایات پرداخته شود. تحقیق حاضر تلاشی است برای تبیین این موضوع با استفاده از آیات و روایات تا بتواند در قالب جدید به روشن شدن ویژگی‌های فرهنگ جاهلیت کمک نماید. بنابراین، مقاله پیش رو در پی یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر است:

- جاهلیت چیست و به چه دوره‌ای اطلاق می‌گردد؟
- ویژگی‌های فرهنگ جاهلیت از منظر آیات و روایات کدام‌اند؟
- قرآن کریم با فرهنگ جاهلیت چگونه برخورد کرده است؟

۱. آشنایی اجمالی با شبه جزیره عربستان

مردم عربستان به دودسته تقسیم می‌شدند:

۱. بیابان گردان: صفت بارز آنان بدوی بودن، داشتن آزادی فردی و مهمان‌نوازی بوده است. اشخاص ضعیف می‌توانستن به اشخاص قوی‌تر پناه ببرند و حرفه عمومی بیابان‌گردان را گله‌داری شکل می‌داده است.

۲. شهرنشینان و روستانشینان: حرفه اصلی شهرنشینان تجارت بود، ولی عده‌ای هم از طریق غارت، مال به دست می‌آوردند. خانه‌های روستاییان شهرنشین، برای محافظت از شر بدوی‌ها، از قلعه‌های محکم بوده است (فیاض، ۱۳۸۲، ۷). بیابان گردان را اهل «وبر» و شهرنشینان را اهل «مدر» می‌گفتند (اسماعیلی، ۱۳۹۱، ۴۶۱).

جامعه اعراب در آن زمان از گروه‌های کوچکی به نام «قبیله» تشکیل می‌شد. میان اعضای قبیله همبستگی شدیدی وجود داشت. در نظام قبیله‌ای اعراب، همیشه حق با قبیله خودی بود، حتی اگر متجاوز باشند. از این رو، در صورت بروز هرگونه تعدی به اعضای قبیله، همگی خود را نسبت به آن مسئول می‌دانستند و به حمایت از قبیله خود بر می‌خواستند (جوادعلی، ۱۹۷۶، ۳۲۰).

اعراب کل شبه‌جزیره به دو گروه بزرگ «قحطانی» و «عدنانی» تقسیم می‌شدند که نسب قحطانی‌ها به (قحطان) و عدنانی‌ها به اسماعیل^(ع) می‌رسد. قحطانی‌ها را (عاربة) یعنی اصلی و عدنانی‌ها را (مستعربه) یعنی عرب شده می‌گویند (فیاض، ۱۳۸۲، ۱۵). البته گروه‌های دیگری از اعراب نیز وجود داشته‌اند که به اعراب (بائده) یعنی منقرض شده شهرت دارند؛ زیرا آنان ساکنان اولیه شبه‌جزیره بوده‌اند که همگی در اثر عذاب‌های الهی از بین رفته و دیگر اثری از آن‌ها باقی نمانده است. (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۲، ۹). اعراب بائده احتمالاً همان قوم‌های (عاد)، (ثمود)، (طسم) و (جدیس) بوده‌اند (ابن العبری، ۱۹۹۲، ۹۳).

۲. اعتقادات و باورهای بنیادین

در اصطلاح قرآن و حدیث، به دوره عرب پیش از اسلام «جاهلیت» اطلاق شده است. در آن زمان، افکار اکثر جامعه کفرآمیز بود و اعتقادات شرک‌آمیز در بین مردم رواج داشت، البته تمامی این دوره را شرک و کفر فرانگرفته بود، بلکه گاه در گوشه و کنار، عقاید توحیدی نیز وجود داشت، مانند آیین حنیف که پیروان آن خداپرست بودند (حداد عادل، ۱۳۷۹، ۹، ۵۱۰).

بر اساس آیات قرآن کریم، مشرکین عرب موجودات مختلفی را به عنوان معبودان خویش مورد

تقدیس قرار می‌داند که از جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

پرستش درختان به نام‌های (عزی) و (ذات انواط) را که به نظرشان عظمت و بزرگی داشتند. (ابن کلبی، ۱۳۴۸، ۱۸). آنان سنگ‌ها را نیز پرستش می‌کردند، مخصوصاً سنگ‌هایی که تحت تأثیر باد و باران به شکل‌های عجیبی درمی‌آمدند (حداد عادل، ۱۳۷۹، ۹، ۵۱۳). عده‌ای نیز مانند قبیله بنی ملیح به جن پرستی مشغول بودند؛ که قرآن کریم از آن‌ها این‌گونه یاد می‌کند: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ.» (انعام، ۱۰۰)؛ آن‌ها برای خداوند از جنس جن شریکانی قائل شدند، درحالی‌که خداوند جن را آفریده است و آن‌ها برای خداوند پسران و دخترانی از روی نادانی معتقد شدند. او منزّه و برتر از آن است که در وصفش می‌گویند.

علاوه بر این، بت‌های ساخته خود را هم پرستش می‌کردند. از جمله بت‌های آن‌ها عبارت‌اند از: ودّ، سواع، یغوث، یعوق، نسر، چنانکه خداوند (جل جلاله) می‌فرماید: «وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَ لَا تَدْرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا.» (نوح، ۲۳)؛ و گفتند: از خدایان خود صرف‌نظر نکنید مخصوصاً از بت‌های ودّ، سواع، یغوث و یعوق و نسر. لات، عزی، مناة از دیگر بت‌های دست‌ساخته‌ای عرب جاهلی بوده است: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى، وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى.» (نجم، ۱۹-۲۰)؛ آیا بت‌های لات و عزی و منات که سومین آن‌هاست را دیدید؟

آن‌ها خدایی را هم می‌شناختند به نام «الله» که آن را خدای خدایان یعنی ارباب خدایان می‌دانستند (حداد عادل، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۵۱۳). طبق آیات قرآن، آنان «الله» را خالق آسمان‌ها و زمین برمی‌شمردند: «وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.» (لقمان، ۲۵)؛ اگر از آن‌ها پرسید: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا. بگو: سپاس خدا را. بلکه بیشترشان نادان‌اند. البته آن‌ها نیازهای خود مثل جلب روزی، دفع آفات و بلاها، رفع نگرانی‌ها، حفظ کیان قبیله و... را از بت‌های خود طلب می‌کردند (اسماعیلی، ۱۳۹۱، ۴۵۰). آنان اعتقاد به سرنوشت غیرقابل تغییر داشتند و از این‌رو به کفایت روی آوردند (حداد عادل، ۱۳۷۹، ۹، ۵۱۳). نکته قابل توجه اینکه در آن زمان ستاره‌پرستی، خورشیدپرستی و ماه‌پرستی نیز وجود داشت؛ که بیشتر در بین مردم جنوب عربستان رواج داشت. (جوادی، ۱۳۸۰، ۵، ۲۸۲) از این‌رو، خداوند مشرکان را در گمراهی آشکار معرفی می‌کند. «لَقَدْ

مَنْ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُ لَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (آل عمران، ۱۶۴)؛ خدا بر مؤمنان انعام فرمود، آنگاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، هرچند از آن پیش در گمراهی آشکاری بودند.

در شبه جزیره عربستان، یهودی و مسیحی نیز وجود داشت؛ یهودی‌ها افرادی ثروتمند و صاحب مال و زمین بودند و به تجارت و کشاورزی می‌پرداختند. یهودیان در مکه در حومه شهر زندگی می‌کردند، ولی در مدینه جایگاه اجتماعی خاصی داشتند که مهم‌ترین یهودیان مدینه سه قبیله «بنی نضیر»، «بنی قینقاع» و «بنی قریظه» بودند. مسیحیان نیز به صورت پراکنده در بین اعراب زندگی می‌کردند و در سرزمین‌های شمال غربی و شمال شرقی عربستان و نجران و شام وجود داشتند و دولت حبشه و روم شرقی هم پشتیبان مسیحیان بودند. دین دیگری نیز در شبه جزیره عربستان وجود داشت که به دین حنیف معروف بود، اینان یکتاپرست بودند و از آیین ابراهیم^(ع) پیروی می‌کردند و در جامعه جایگاه خاصی داشتند (قاسمی، ۱۳۸۹، ۲۰۴). از جمله عقاید زشت اعراب، انکار قیامت و معاد بود. در آیات بسیاری از قرآن کریم، به بی‌اعتقادی مشرکان به قیامت و معاد اشاره شده است: «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.» (نحل، ۲۲)؛ خدای شما خدایی است یکتا؛ و آنان که به آخرت ایمان ندارند دل‌هایشان انکار کند و خود کبر فروشند.

۳. آداب و رسوم عرب جاهلی

۳-۱. سنت‌های زشت

مهم‌ترین عقیده زشتی که در بین اعراب وجود داشت، شرک بود یعنی آنان به جای خداوند یکتا، به پرستش چیزهای دیگر می‌پرداختند. این ویژگی و دوری از درگاه خداوند، خود مهم‌ترین دلیل برای رواج سنت‌های زشت در بین مردم آن زمان بود. این کارهای زشت که در بین مردم دوران جاهلیت رواج داشت عبارت‌اند از:

۳-۱-۱. زنده به گور کردن دختران

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های زشت عرب جاهلی را زنده به گور کردن دختران دانسته و بیان می‌دارد

که اگر در آن زمان به مردی خبر می‌دادند که همسرش دختر به دنیا آورده، چهره‌اش از شدت ناراحتی سیاه می‌شد و بسیار غضبناک می‌گردید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ.» (نحل، ۵۸)؛ و چون به یکی‌شان مژده دختر دهند، سیه‌روی شود و خشمگین گردد. از این رو نمی‌دانست که آیا آن دختر را با قبول ننگ نگهدارد، یا زنده‌به‌گور کند: «يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيْمَسِيكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.» (نحل، ۵۹)؛ از شرم این مژده، از مردم پنهان می‌شود. آیا با خواری نگاهش دارد یا در خاک نهانش کند؟ آگاه باشید که بد داوری می‌کنند؛ بنابراین از آنجاکه نمی‌توانستند دختر را بپذیرند، دختران خود را زنده در خاک پنهان می‌کردند. همچنین قرآن کریم بیان می‌دارد که در قیامت از دختران زنده‌به‌گور شده سؤال خواهد شد که به چه گناهی کشته شده‌اند: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ.» (تکویر، ۹-۸)؛ و چون از دختر زنده‌به‌گور شده پرسیده شود که به چه گناهی کشته شده است.

این سنت در قبایل (بنی تمیم)، (بنی اسد)، (بنی قیس)، (هذیل)، (بکر بن وائل) و (کنده) رواج بیشتری داشت. گفته شده است که عده‌ای، زنی را که می‌خواست زایمان کند، به کنار چاهی می‌بردند، اگر بچه‌اش دختر بود، آن را در همان چاه دفن می‌کردند و اگر پسر بود، با خود می‌آوردند (طبرسی، ۱۳۸۰، ۱۶، ۷۷۵). البته طبق فرموده خداوند در قرآن کریم، رسم فرزندکشی اعم از دختر و پسر در بین آن‌ها شایع بوده است: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.» (انعام، ۱۳۷)؛ زیان کردند کسانی که به سفاهت بی‌هیچ حجتی فرزندان خود را کشتند و به خدا دروغ بستند و آنچه را به ایشان روزی داده بود حرام کردند. اینان گمراه شده‌اند و راه هدایت را نیافته‌اند؛ اما باید در نظر داشت که آن‌ها بین دختر و پسر تبعیض قائل بوده‌اند؛ چراکه به دلیل برتر دانستن پسر، آن را برای خود می‌خواستند و خداوند را دارای دختر می‌دانستند؛ یعنی آن‌ها ملائکه را دختران خدا می‌پنداشتند «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا.» (اسراء، ۴۰)؛ آیا پروردگارتان برای شما پسران برگزید و خود فرشتگان را به دختری اختیار کرد؟ حقا که سخنی است بزرگ که بر زبان می‌آورید. نکته قابل توجه اینکه در همان زمان نیز افرادی بودند که با این کار مخالف بودند و هست مواردی که شخصی با خریدن دختر از والدینش جان او را نجات می‌داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱۱، ۲۷۴).

درباره اینکه به چه دلیل اعراب دست به این کار می‌زدند، باید گفت که دلایل مختلفی وجود دارد از جمله:

۱. فقر و قحطی؛ زیرا دختران همانند پسران نمی‌توانستند کمک‌کار والدین باشند و برای ترس از فقر آن‌ها را می‌کشتند: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ.» (انعام، ۱۵۱)؛ و از بیم درویشی فرزندان خود را مکشید. ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم.
۲. برقرار کردن تعادل جمعیت؛ زیرا در اثر جنگ‌ها مردان زیادی جان خود را از دست می‌دادند و تعادل جمعیتی به هم می‌خورد.
۳. بی‌ارزشی زن، به‌طوری‌که زن را انسان نمی‌دانستند.
۴. ترس از اینکه ناموسشان به دست دشمن اسیر شود.

به نظر می‌رسد دلیل اول و چهارم اصلی‌تر بوده‌اند، درباره دلیل چهارم آمده است: دختران قیس بن عاصم از بنی تمیم در جنگی اسیر شدند، ولی برنگشتند (حتی بعد از بازخرید) به‌جز آن‌هایی که ازدواج نکرده بودند. از این‌رو عهد کرد که دخترانش را بعد از این در همان هنگام تولد بکشد و دیگران را نیز به این کار تشویق کرد (علم الهدی، ۱۳۷۹، ۱، ۴۱؛ سبحانی، ۱۳۷۶، ۱، ۴۸).

در پایان باید گفت که در آن زمان، بین زن و مرد نیز تبعیض وجود داشت: «وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ.» (انعام، ۱۳۹)؛ و گفتند: آنچه در شکم این چارپایان است برای مردان ما حلال و برای زنانمان حرام است و اگر مردار باشد زن و مرد در آن شریک‌اند. از جمله تبعیض‌های اعراب نسبت به زنان این بود که آنان را از ارث محروم می‌کردند؛ بنابراین خداوند بیان می‌دارد که زنان نیز ارث می‌برند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا.» (نساء، ۷)؛ از هر چه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند، مردان را نصیبی است؛ و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می‌گذارند چه اندک و چه بسیار آنان را نیز نصیبی است، نصیبی معین.

۲-۳-۱. شراب‌خواری و فحشا

درباره نوشیدن شراب باید گفت که آن‌ها تا اندازه‌ای به این کار انس گرفته بودند که به‌راحتی حاضر به ترک آن نبودند، به همین خاطر اسلام نوشیدن شراب را به‌تدریج و در چهار مرحله زیر حرام

اعلام کرد.

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.» (نحل، ۶۷)؛ و از میوه‌های نخل‌ها و تاک‌ها شرابی مستی‌آور و رزقی نیکو به دست می‌آورد و خردمندان را در این عبرتی است.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا.» (بقره، ۲۱۹)؛ تو را از شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم؛ و گناهشان از سودشان بیشتر است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ.» (نساء، ۴۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن گاه که مست هستید گرد نماز مگردید تا بدانید که چه می‌گویید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده، ۹۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و گرو بندی با تیرها پلیدی و کار شیطان است، از آن اجتناب کنید تا رستگار شوید؛ بنابراین به طور طبیعی کسی که به خوردن شراب پردازد؛ چون از حالت عقل خارج می‌شود، در نتیجه به هر عمل خلاف عفت نیز دست می‌زند مانند فحشا و فسادهای جنسی. به نظر می‌رسد که اعراب به شکل علنی و آشکارا به فحشا و زناکاری می‌پرداخته‌اند؛ زیرا خداوند در قرآن کریم بیان می‌دارد که به فحشا نپردازید، چه به صورت علنی باشد و چه پنهانی: «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ.» (انعام، ۱۵۱)؛ و به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکارا نزدیک مشوید.

اعراب به دلیل تبعیت از پدران خود، به فحشا می‌پرداختند: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا.» (اعراف، ۲۸)؛ چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است. در صورتی که این توجیه از جانب خداوند قابل قبول نیست. مهم‌ترین مصداق فحشا در بین اعراب زنا بوده است که خداوند به شکل خاص آنان را از این کار بر حذر می‌دارد: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْنِ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا.» (اسراء، ۳۲)؛ و به زنا نزدیک مشوید. زنا، کاری زشت و شیوه‌ای ناپسند است.

۳-۱-۳. برهنه شدن در طواف خانه خدا

یک سنت غلط دیگر که در بین اعراب رواج داشت، برهنه طواف کردن بود، علت آن، این بود که

متولیان کعبه خود را از بقیه افراد برتر می‌دانستند و به این منظور برای خود لباس‌های مخصوص به نام «حُمس» قرار داده بودند تا هنگام طواف از آن لباس‌ها استفاده کنند؛ بنابراین برای کسانی که از متولیان کعبه نبودند و از جاهای دیگر به منظور زیارت خانه خدا می‌آمدند، مقرر کرده بودند که تنها در صورتی می‌توانند به طواف خانه خدا بپردازند که لباس حمس را پوشیده باشند و یا اینکه اگر با لباس خود به طواف می‌پردازند، می‌بایست بعد از طواف لباس‌های خود را دور بیندازند. به همین خاطر عده زیادی که لباس حمس را نداشتند و نمی‌توانستند آن را تهیه کنند و از طرفی حاضر به دور ریختن لباس‌هایشان نیز نمی‌شدند، برهنه و عریان به طواف خانه خدا می‌پرداختند. (نوری، ۱۳۶۰، ۲۸۸).

۴-۳-۱. جنگ و خونریزی

اعراب علاوه بر فحشا، به تجاوز و ستمکاری نیز می‌پرداختند که خداوند در قرآن کریم آن‌ها را از این کار برحذر می‌دارد می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ.» (اعراف، ۳۳)؛ بگو: پروردگار من زشت‌کاری‌ها را چه آشکار باشند و چه پنهان و نیز گناهان و افزونی جستن به ناحق را، حرام کرده است. آنان همچنین به کشتار یکدیگر می‌پرداختند که خداوند آن‌ها را از این کار نهی نمود: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.» (اسراء، ۳۳)؛ کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مکشید مگر به حق؛ و هر کس که به ستم کشته شود، به طلب‌کننده خون او قدرتی داده‌ایم. ولی در انتقام از حد نگذرد که او پیروزمند است. جنگ و خونریزی از افتخارات اعراب به شمار می‌آمد. آنان در اشعار خود، این خصلت زشت را مورد ستایش قرار می‌دادند و بنابراین ترک آن را ننگی برای خود به حساب می‌آوردند به همین خاطر به بهانه‌های اندک جنگ و خونریزی برپا می‌کردند و گاهی این جنگ و خونریزی‌ها سالیان دراز به طول می‌انجامید.

از جمله بهانه‌هایی که موجبات جنگ را به وجود می‌آورد، می‌توان به: راه زنی، شهوت‌پرستی، زورگویی و... اشاره کرد. اعراب علاوه بر جنگ‌ها، در بین خود نیز به خونریزی می‌پرداختند، از جمله آن‌ها قربانی کردن کودکان در برابر بت‌ها بوده است، به‌طوری‌که مثلاً پسری خردسال را می‌آوردند و در جلوی بت سر می‌بریدند تا باعث برکت آن‌ها شود. (سبحانی، ۱۳۷۶، ۵۷).

خداوند بیان می‌دارد که اعراب در گذشته با یکدیگر دشمنی داشتند، بنابراین خداوند به آن‌ها نعمتی عطا کرد و آن اینکه میان دل‌های آن‌ها الفت و دوستی برقرار ساخت: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.» (آل عمران، ۱۰۳)؛ و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید: آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید. از این‌رو از جنگ و خونریزی فاصله گرفتند.

۵-۳-۱. خرافات

خرافه‌های بسیاری در بین اعراب وجود داشت. از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اعتقاد به ارتباط ارواح و کهکشان‌ها؛ روشن کردن آتش برای باریدن باران؛ کتک زدن گاو نر برای آب نوشیدن گاو ماده؛ شتر نر سالم را داغ می‌زدند تا شتر ماده بیمار شفا یابد؛ شتری را کنار قبری دفن می‌کردند تا میت در هنگام حشر بر آن سوار شود و در آن روز بدون وسیله نماند؛ (بنابراین به نظر می‌رسد که انکار قیامت و معاد، در بین اعراب عمومیت نداشته است)؛ کشتن شتری بر سر قبر میت به خاطر احترام به آن میت؛ اگر زنی بچه‌هایش بعد از تولد زنده نمی‌ماندند، می‌بایست به عقیده آن‌ها هفت بار بر کشته مرد بزرگی قدم بگذارد تا بچه‌هایش زنده بمانند؛ هنگامی که گم می‌شدند، لباس‌هایشان را درآورده و وارونه می‌پوشیدند تا به اهلشان بازگردانده شوند؛ بر گردن مارگریده و عقرب‌گزیده زیورآلات طلایی می‌آویختند تا شفا یابد؛ اگر علائم جنون در کسی ظاهر می‌شد، برای درمان او کهنه آلوده و استخوان مردگان را به گردنش می‌آویختند؛ برای رهایی بچه‌هایشان از دیوزدگی، دندان روباه و گربه را با نخ به گردن بچه‌ها می‌آویختند؛ برای درمان کورک لب و دهان بچه‌ها، مقداری نان و خرما به سگ‌ها می‌دادند؛ به کسی که بیماری ریختن پوست بدن داشت، آب دهان می‌مالیدند؛ اگر کسی بیماری‌اش ادامه می‌یافت، معتقد بودند که حیوانی متعلق به دیوها را کشته است و از این‌رو برای پوزش طلبیدن هدایایی را در برابر سوراخ کوه می‌گذاشتند؛ اگر از بیماری وبا و یا از دیو در روستایی می‌ترسیدند، در دروازه آن روستا، ده بار صدای الاغ از خود درمی‌آوردند؛ اگر از خیانت زنان خود می‌ترسیدند، برای اطمینان نخ را به شاخه درختی می‌بستند و سپس به مسافرت می‌رفتند، اگر موقع بازگشت نخ به حال خود باقی بود، زن خیانت نکرده و اگر مفقود شده بود، زن را به خیانت متهم می‌کردند؛ اگر دندان فرزندشان می‌افتاد، آن را

با دو انگشت به آسمان پرتاب کرده و از آفتاب می‌خواستند دندان‌های بهتر از آن به فرزندشان بدهد. (علم الهدی، ۱۳۷۹، ۱، ۷۴؛ سبحانی ۱۳۷۶، ۱، ۵۷؛ یوسفی غروی، ۱۳۸۳، ۱، ۱۲۱).

۶-۳-۱. تعصب و تقلید کورکورانه

از جمله ویژگی‌های اعراب طبق بیان قرآن کریم، تعصب بوده است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ» (فتح، ۲۶)؛ آنگاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی سپارند. آنان نسبت به زبان عربی تعصب داشتند، از این رو خداوند بیان می‌دارد که اگر قرآن به زبان دیگری نازل می‌شد، آن را نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند که آن را درک نمی‌کنیم: «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ، فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ.» (شعراء، ۱۹۸-۱۹۹)؛ اگر آن را بر یکی از عجمان نازل کرده بودیم و بر ایشان می‌خواندش، بدان ایمان نمی‌آوردند؛ بنابراین آن‌ها نسبت به زبان خود تعصب بی‌جا داشتند، در حالی که این تعصب آن‌ها از روی بهانه‌جویی بوده است؛ زیرا باینکه قرآن به زبان عربی نازل شد، باز هم به آن ایمان نیاوردند. آنان نسبت به آیین بت‌پرستی خود نیز تعصب داشتند. «إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا.» (فرقان، ۴۲)؛ اگر به خاطر خدایانمان سرسختی نمی‌کردیم نزدیک بود که ما را از پرستششان گمراه کند. چون عذاب را ببینند خواهند دانست چه کسی گمراه‌تر بوده است.

آنان در آداب و رسوم خود به تقلید کورکورانه از پدران خود می‌پرداختند و می‌گفتند که چون پدران خود را در این راه یافتیم، خودمان نیز در این راه قدم برمی‌داریم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.» (بقره، ۱۷۰)؛ چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: نه ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند. حتی اگر پدرانمان بی‌خرد و گمراه بوده‌اند. آنان همچنین بیان می‌داشتند که حضرت محمد (ص) می‌خواهد آنان را از آیین پدرانمان دور کند: «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ.» (سبأ، ۴۳)؛ چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شد، گفتند: جز این نیست که این مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند بازدارد. از این رو بر راه و رسم گمراه خود پافشاری می‌کردند.

۷-۳-۱. فخر فروشی و امتیازات طبقاتی

اعراب بر یکدیگر فخر فروشی می‌کردند و دچار خودپرستی بودند به گونه‌ای که هرکس فقط خود را انسان و دارای فضایل و مقامات والا می‌دانست و دیگران را به حساب نمی‌آورد و به راحتی به آن‌ها اهانت می‌کرد. در واقع ارزش انسانی در بین آن‌ها از بین رفته بود و هرکس به دنبال منافع خود و خانواده‌اش بود. آنان برای ثروت، نژاد، زبان و... امتیاز قائل بودند و از این‌رو کسانی که نژاد اصیل عربی و ثروت زیاد و زبان فصیح داشتند، در طبقات بالای زندگی قرار می‌گرفتند و به این ترتیب مردم عربستان به دودسته تقسیم می‌شدند:

الف. ثروتمندان که امکانات رفاهی و پست‌های حکومتی در اختیار آن‌ها بود.

ب. فقیران که به وسیله ثروتمندان اذیت و آزار می‌شدند و مورد شکنجه قرار می‌گرفتند و حتی در بعضی موارد افرادی که نژاد پایین داشتند مثل سیاه‌پوست را به بردگی و غلامی می‌گرفتند. (نوری، ۱۳۶۰، ۶۱۵).

۸-۳-۱. رباخواری و قمار بازی

از جمله کارهایی که در بین اعراب رواج داشته، قمار بازی بوده که خداوند از آن نهی کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده، ۹۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و گرو بندی با تیرها پلیدی و کار شیطان است، از آن اجتناب کنید تا رستگار شوید. قمار بازی نشان‌دهنده این است که اعراب می‌خواستند به واسطه آن خودنمایی کنند و ثروت خود را به رخ دیگران بکشند و اینکه بی‌اعتنا در صرف آن هستند. رباخواری نیز در بین معاملات آن‌ها وجود داشت و از این کار پروایی نداشتند. آنان برای رسیدن به سود بیشتر به این کار روی آورده بودند که خداوند آنان را از این کار نیز بر حذر داشته است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ.» (بقره، ۲۷۵)؛ آنان که ربا می‌خورند، در قیامت چون کسانی از قبر برمی‌خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده باشند.

۹-۳-۱. نکاح و طلاق

با آنکه اعراب غیرت بی‌جا نشان می‌دادند و دختران خود را زنده به گور می‌کردند، ولی سنت‌های غلط و مفاسدی در زمینه ازدواج داشتند و آن ازدواج‌های گوناگون بود که عبارت‌اند از:

الف. نکاح الاستیضاح: یعنی اینکه مردی زنش را نزد مرد دیگری بفرستد تا مدتی نزد او بماند و باردار شود، آنگاه نزد شوهرش برگردد. مثلاً اگر مردی دوست داشت بچه‌ای دلاور داشته باشد، زنش را نزد مردی دلاور می‌فرستاد.

ب. نکاح الرهط: یعنی اینکه جمعی از مردان (کمتر از ده نفر) با یک زن ازدواج می‌کردند و همه با او رابطه داشتند و اگر بچه‌ای متولد می‌شد، آن زن بچه را به یکی از شوهرانش نسبت می‌داد و او موظف بود تکفل بچه را بر عهده بگیرد.

ج. نکاح البدل: یعنی اینکه وقتی مردی از همسر مرد دیگری خوشش می‌آمد، به او پیشنهاد می‌کرد و زن‌های خود را تا مدت معینی باهم عوض می‌کردند.

د. نکاح المقت: یعنی اگر مردی می‌مرد، زنش (نامادری بچه‌هایش) به پسر بزرگش به ارث می‌رسید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (نساء، ۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را حلال نیست که زنان را برخلاف میلشان به ارث ببرید؛ و اگر پسری نداشت و یا وارثی نداشت، به یکی از مردان فامیلش تعلق می‌گرفت و می‌بایست به اجبار با آن شخص ازدواج می‌کرد.

هـ. نکاح الجمع: یعنی زنانی بودند که به بی‌بندوباری مشهور بودند و بر در خانه‌های خود پارچه‌ای سیاه نصب می‌کردند و هر مردی می‌توانست به خانه آن‌ها وارد شده و با آن‌ها رابطه برقرار کند و این زنان از این راه کسب درآمد می‌کردند. البته اکثر این زنان کنیزانی بودند که صاحبان آن‌ها برای آن‌ها چنین خانه‌هایی را فراهم کرده و آنان را مجبور به این کار می‌کردند: «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور، ۳۳)؛ و کنیزان خود را اگر خواهند که پرهیزگار باشند به خاطر ثروت دنیوی به زنا وادار مکنید. هر کس که آنان را به زنا وادارد، خدا برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته‌اند آمرزنده و مهربان است. اگر این زنان بچه‌دار می‌شدند، قیافه شناسان بچه را به یکی از مردان نسبت می‌داد و او می‌بایست آن بچه را تحت تکفل می‌گرفت. درباره عده نگه‌داشتن زنان نیز باید گفت که آن‌ها پس از مرگ شوهرشان، می‌بایست یک سال با لباس‌های کثیف بالای قبر شوهر عزاداری می‌کردند و در این مدت حق شستشو و استفاده از زیورآلات را نداشتند و بعد از اتمام عده نیز باید گوسفندی را پرورش داده و آب و غذا می‌دادند و سپس آن را به‌قدری می‌زدند تا بمیرد و سپس

پشگل گوسفند را در منطقه‌ای دور دفن می‌کردند، آنگاه می‌توانستند با مرد دیگری ازدواج کنند.

طلاق‌های گوناگونی نیز در بین اعراب وجود داشت که از این قرارند:

الف. ایلاء: یعنی اینکه مردی قسم می‌خورد تا با همسرش هم‌بستر نشود و او را تا آخر عمر معذب نگاه می‌داشت.

ب. ظهار: یعنی اینکه وقتی مردی از زنش ناراحت می‌شد، به او می‌گفت که توبه‌منزله مادر برای من هستی و دیگر به او نزدیک نمی‌شد: «وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ.» (احزاب، ۴)؛ و زنانان را که مادر خود می‌خوانید مادران قرار نداد.

ج. ضرار: یعنی اینکه مردانی زن خود را بارها طلاق می‌دادند و هر بار قبل از پایان یافتن عده رجوع کرده و باعث آزار زن می‌شدند. آنان حتی بعد از گرفتن طلاق از شوهرشان تنها در صورتی می‌توانستند با مرد دیگری ازدواج کنند که از شوهر اول اجازه بگیرند (نوری، ۱۳۶۰، ۶۱۵).

۲-۳. سنت‌های پسندیده

علاوه بر سنت‌های زشت و رفتارهای ناپسند، کارهای شایسته‌ای نیز در بین اعراب وجود داشت که عبارت‌اند از:

۱-۲-۳. مهمان‌نوازی

اگر مهمانی می‌آمد و همچنین اگر کسی به کس دیگری پناه می‌آورد و از او امان می‌گرفت، آن شخص تا پای جان از او محافظت می‌کرد و خیانت کردن به مهمان را گناهی بزرگ می‌دانستن. برای نمونه می‌توان به جریان پناهندگی حضرت محمد^(ص) توسط مطعم بن عدی در بازگشت از طائف اشاره کرد که آن حضرت تحت حمایت مطعم و همراهانش به سلامت وارد مکه شد و هیچ‌یک از مشرکان متعرض او نشدند. (مقریزی، ۱۴۲۰، ۱، ۴۶).

۲-۲-۳. وفای به عهد

وفای به عهد، یک خصلت پسندیده است، مگر اینکه پیمان و عهدی که با یکدیگر بسته‌اند، به زیان جامعه باشد. زندگی بادیه‌نشینی این خصلت را بر اعراب جاهلی تحمیل کرده بود. از جمله نمونه‌های وفای به عهد در بین اعراب، پیمان حلف الفضول است (عاملی، ۱۳۸۴، ۱، ۱۷۲).

۳-۳-۲. شجاعت

با توجه به شرایط آن زمان و وجود حیوانات درنده، هر شخصی موظف بود تا شخصاً خود و خانواده خود را از خطرات حفظ کند و برای مواجهه با این مشکلات نیاز به شجاعت بود. از این رو شجاعت در میان آن‌ها فضیلت زیادی داشت (عاملی، ۱۳۸۴، ۱، ۱۷۱).

۴-۳-۲. حمایت از مظلومان

روحیه حمایت از مظلومان در بین اعراب وجود داشت؛ چراکه در آن زمان که اکثر مردم عرب به چپاولگری و غارت می‌پرداختند، عده‌ای مظلوم که توان مقاومت نداشتند، صدمه‌های زیادی می‌دیدند. از این رو اعراب در برخی موارد برای حمایت از مظلومان، باهم هم‌پیمان می‌شدند. از جمله نمونه‌های هم‌پیمانی اعراب برای حمایت از مظلومان، پیمان حلف الفضول است (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۲، ۲۹۰).

۵-۳-۲. قصاص

مسئله خون در میان آنان وجود داشت، به طوری که اگر شخصی از قبیله، شخص دیگری را می‌کشت، او را به واسطه کشتن آن شخص، قصاص می‌کردند، ولی گاه از روی افراط فقط به کشتن قاتل اکتفا نمی‌کردند و مخصوصاً در خصومت‌های بین قبیله‌ای علاوه بر کشتن قاتل، عده‌ای از افراد آن قبیله را نیز می‌کشتند. اسلام این ویژگی اعراب را تأیید کرد و آن را مورد قبول دانست، ولی از افراطی‌گری‌هایی که در این کار وجود داشت، جلوگیری کرد و آن را اصلاح نمود؛ بنابراین خداوند در قرآن کریم آنان را از اینکه علاوه بر قاتل، اشخاص دیگری را به قتل برسانند، برحذر داشت: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.» (اسراء، ۳۳)؛ کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مکشید مگر به حق؛ و هر کس که به ستم کشته شود، به طلب‌کننده خون او قدرتی داده‌ایم. ولی در انتقام از حد نگذرد که او پیروزمند است.

۶-۳-۲. حرام شمردن برخی ماه‌ها برای جلوگیری از جنگ و خونریزی

اعراب به منظور جلوگیری از جنگ و خونریزی، چهار ماه رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم را حرام می‌شمردند و در آن به جنگ و خونریزی نمی‌پرداختند. در قرآن نیز از جنگ و خونریزی در ماه‌های حرام نهی شده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ.» (بقره،

(۲۱۷)؛ تو را از جنگ کردن در ماه حرام می‌پرسند. بگو: جنگ کردن در آن ماه گناهی بزرگ است. همچنین حرم مکه در جاهلیت برای مشرکان محل امن بوده است: «أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يَجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.» (قصص، ۵۷)؛ آیا آن‌ها را در حریمی امن جای نداده‌ایم که همه گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود و این رزقی است از جانب ما؟ ولی بیشترینشان نمی‌دانند؛ بنابراین از جنگ و خونریزی در حرم مکه نیز پرهیز می‌نمودند. به این واسطه تا اندازه‌ای از جنگ و خونریزی فاصله می‌گرفتند، ولی باین حال در مواردی این حرمت شکسته شد و در ماه‌های حرام نیز به جنگ پرداختند.

آنان برای توجیه عمل خود؛ یعنی جنگ و خونریزی در ماه‌های حرام، به جابه‌جایی ماه‌های حرام می‌پرداختند: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطُّوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.» (توبه، ۳۷)؛ به تأخیر افکندن ماه‌های حرام، افزونی در کفر است و موجب گمراهی کافران. آنان یک سال آن ماه را حلال می‌شمردند و یک سال حرام تا با آن شمار که خدا حرام کرده است توافق یابند. پس آنچه را که خدا حرام کرده حلال می‌شمارند. کردار ناپسندشان در نظرشان آراسته گردیده و خدا کافران را هدایت نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. به دوره عرب پیش از اسلام در اصطلاح «جاهلیت» می‌گویند که در آن شرک و کفر و سنت‌های زشت بسیاری رواج داشت، البته تمامی دوره جاهلیت را شرک و کفر فرانگرفته بود، بلکه خداپرستی و سنت‌های پسندیده نیز وجود داشت.
۲. علت نام‌گذاری این دوره به جاهلیت از باب غلبه کل بر جزء بوده است؛ یعنی از آنجاکه شرک و کفر و طرفداران آن در جامعه عرب جاهلی اکثریت بوده‌اند، به این نام خوانده شده است.
۳. زنده‌به‌گور کردن دختران؛ سوت و کف زدن و برهنه شدن در طواف خانه خدا؛ شراب‌خواری و فحشا؛ تجاوز و جنگ و خونریزی؛ خرافات؛ تعصب و تقلید کورکورانه؛ فخرفروشی و امتیازات طبقاتی؛ قماربازی و رباخواری و ازدواج‌ها و طلاق‌های گوناگون، از سنت‌های زشت عرب جاهلی هستند. اعراب با این سنت‌های زشت خو گرفته بودند، از این رو به راحتی حاضر

به ترک آن‌ها نبودند.

۴. مهمان‌نوازی؛ وفای به عهد؛ شجاعت؛ حمایت از مظلومان و هم‌پیمانی در آن؛ قصاص و حرام شمردن بعضی ماه‌ها برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی، از سنت‌های پسندیده عرب جاهلی هستند. این سنت‌های پسندیده تنها در مواردی محدود به خاطر حس نیکوکاری انجام می‌شد، ولی در بسیاری موارد برای خودنمایی و فخرفروشی بوده است.

۵. نمی‌توان سنت‌های پسندیده عرب جاهلی را نادیده گرفت؛ زیرا همین سنت‌ها بود که در نهایت فطرت خفته بسیاری از آن‌ها را بیدار کرد و تأثیر بسزایی در هدایت آن‌ها داشت. همچنین اثرات این سنت‌های پسندیده بر جای مانده است.

۶. با نگاهی به جهان امروز پی می‌بریم که سنت‌های زشت عرب جاهلی، بار دیگر بروز کرده و کشورهای بسیاری را به خود مشغول ساخته‌اند؛ بنابراین برای رهایی از این سنت‌های زشت، باید به عبرت‌آموزی از تاریخ پرداخت و راه پیامبر اسلام (ص) را ادامه داد.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آیتی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۱. تاریخ پیامبر اسلام، تجدیدنظر و اضافات: ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
۲. ابن العبری، ۱۹۹۲. تاریخ مختصر الدول، تحقیق: انطون صالحانی یسوعی، بیروت: دارالشرق، سوم.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۰۸. دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، دوم.
۴. ابن عبدالبر، ۱۴۱۲. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجیل، اول.
۵. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷. البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن منظور، ۱۴۰۸. لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷. ابن هشام، بی تا. السیره النبویه، تحقیق: مصطفی سقا، ابراهیم ایباری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه.
۸. اسماعیلی، مهدی، ۱۳۹۱. دایرة المعارف قرآن کریم، تهیه و تدوین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب، اول.
۹. انیس، ابراهیم، ۱۳۷۵. المعجم الوسیط، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ششم.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۵۹. انساب الاشراف، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف.
۱۱. جواد علی، ۱۹۷۶. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حداد عادل، غلامعلی، ۱۳۷۹. دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۱۳. حسینی دشتی، سید مصطفی، ۱۳۷۹. دایرة المعارف جامع اسلامی، مؤسسه فرهنگی آرایه، سوم.
۱۴. حموی، یعقوب بن عبدالله، ۱۹۹۵. معجم البلدان، بیروت: دار صادر، دوم.

۱۵. دوزی، رین هارت، ۱۳۹۷. تکمله المعجم العربیه، ترجمه به عربی محمد سلیم نعیمی، عراق: دارالرشید.
۱۶. سبحانی، جعفر. ۱۳۷۶. فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سیزدهم.
۱۷. سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۷۶. کشورهای جهان، انتشارات علم و زندگی، چهارم.
۱۸. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، ۱۳۸۲. الانساب، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد، مجلس دایرة المعارف العثمانیه.
۱۹. سید جواد، احمد؛ خرم شاهی، بهاء‌الدین؛ وفانی، کامران. ۱۳۸۰. دایره المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، دوم.
۲۰. شوشتری، محمدتقی، ۱۴۱۷. قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کرمی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷. تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، دوم.
۲۳. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۴. مجمع البحرين، قم: مؤسسة البعثة.
۲۴. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۸۴. سیرت جاودانه، ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الأعظم^(ص)، ترجمه محمد سپهری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۲۵. عبد الباقي، محمد فؤاد، ۱۳۸۷. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بحاشیه المصحف الشریف، تهران: انتشارات اسلامی، نهم.
۲۶. علم الهدی، محمدباقر، ۱۳۷۹. خورشید اسلام چگونه درخشید؟ تهران: انتشارات میقات، اول.
۲۷. فیاض، علی اکبر، ۱۳۸۲. تاریخ اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چهاردهم.
۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب ۱۴۱۹۷. قاموس المحيط، اشراف: محمد نعیم عرقسوسی، بیروت: مؤسسة الرساله، ششم.

۲۹. قاسمی حامد، مرتضی، ۱۳۸۹. درس‌هایی از زندگی پیامبران اولوالعزم، تهران: انتشارات ماشی، اول.